

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه دیدگاه‌ها و انظار گذشته

در این‌که زمان جزء موضوع له افعال ماضی و مضارع باشد یا نباشد چند نظریه ذکر شد:

**نظریه نخست:** ظاهر عبارت علماء نحو این است که زمان در هیئت ماضی و مضارع جزء معنا و موضوع له می‌باشد.

**نظریه دوم:** مرحوم آخوند رحمه الله در مقابل علماء نحو فرمود: زمان جزء موضوع له نیست چون گاهی فعل ماضی به خود زمان و مجردات نسبت داده می‌شود. به نظر ایشان هیئت فعل ماضی دلالت بر خصوصیت تحقیقیّه و هیئت فعل مضارع دلالت بر خصوصیت ترقیبیّه دارد. هر چند ایشان به این‌که خصوصیت مذکور معنای اسمی یا حرفی است اشاره‌ای نداشت اما در عین حال فرمود: اگر این خصوصیت بر امری زمانی منطبق شود دلالت بر زمان گذشته دارد اما اگر متعلق آن خود زمان، خدای تبارک و تعالی و یا مجردات بود دلالت بر زمان ندارد.

**نظریه سوم:** مرحوم حائری رحمه الله فرمود: در ماضی و مضارع اضافی، به جهت وجود تبادر، زمان جزء موضوع له افعال است. اما اگر اسناد به مجردات یا خود زمان مطرح باشد، در موضوع له افعال زمان وجود ندارد.

**نظریه چهارم:** مرحوم خوئی رحمه الله فرمود: ماضی دلالت بر قصد حکایت از تحقق ماده قبل از زمان تکلم دارد، در نتیجه زمان جزء و قید موضوع له ماده یا هیئت نیست.

**نظریه پنجم:** مرحوم اصفهانی رحمه الله فرمود: موضوع له هیئت ماضی و مضارع سبق و لحوق زمانی به معنای عام است که توضیح آن گذشت.

**نظریه ششم:** مرحوم صاحب کتاب منتقى الاصول رحمه الله فرمود: موضوع فعل ماضی و مضارع سبق و لحوق انتزاعی است.

**نظریه هفتم:** مرحوم امام رحمه الله فرمود: سبق، لحوق، صدور فعل از فاعل و مسائلی این چنینی که مربوط به گذشته است، تحلیل عقلی بوده و فعل ماضی تنها برای حقیقت معانی مذکور مانند معنای حرفی سبق و لحوق وضع شده‌است.

بیان تحقیق در مسئله

در بیان تحقیق بحث باید به چند نکته توجه نمود:

**مطلب اول:** عمده مشکل در این بحث نسبت دادن فعل ماضی به خدای متعال مانند «علم الله» است. به نظر ما در این قبیل استعمالها به هیچ وجه ممکن نیست سبق را تصور نمود؛ بنابراین این که علمای نحو می گویند: معنای جمله ذکر شده، دانستن خدای متعال در گذشته می باشد، صحیح نیست. البته اهالی علم نحو در این قبیل مثالها می گویند فعل منسلخ از زمان است اما باز مقصود ایشان واضح نیست چرا که طبق این بیان باید گفت تمام استعمالات این چینی مجاز است حال آن که التزام به آن مشکل می باشد.

همچنین این که مانند مرحوم اصفهانی رحمه الله بگوئیم مقصود سبق انتزاعی است نیز صحیح نبوده و نمی توان گفت در فرض وجود متقدم، متأخر نیست چرا که در جمله «علم الله» کیفیت انتزاع سبق مشخص نیست.

همچنین این که بگوئیم مسئله معنای اسمی مطرح باشد به این بیان که میان علم - ماده - و ذات - خدای متعال - نسبتی وجود دارد همان گونه که مرحوم خوئی رحمه الله تمام تلاش خود را در این مسیر به خرج دادند، نیز صحیح نمی باشد به این بیان که ایشان فرمود: هیئت فعل ماضی دال بر نوعی حکایت از نسبت میان ماده و ذات است که مشتمل بر زمان نیست، اما در عین حال اگر این نسبت بر زمانیات منطبق شد حاکی از زمان گذشته است اما به نظر ما در تعبیری مانند «علم الله» نسبت مذکور موجود نیست به این معنا که تصور وجود نسبت میان علم و خدای متعال ممکن نیست.

به بیان دیگر اگر میان علم و خدای متعال نسبتی در قالب لفظ وجود داشته باشد صحیح نیست چرا که نسبت وجودی در عالم تکوین مانند جوهر و عرض بوده که مرتبه بسیار بسیار ضعیفی است.

فساد این که گفته شود علم خدای متعال زائد بر ذات است یعنی خداوند عظیم الشان ذاتی دارد که بخشی از آن علم است نیز در فلسفه اثبات شده است، پس این که مسئله معنای حرفی مطرح باشد نیز باطل خواهد بود؛ در نتیجه نظریه مختار مرحوم والد ما رحمه الله که فرمود: هیئت دلالت بر نسبت داشته و این نسبت امر و واقعییتی موجود در عالم خارج است که اگر در مورد ممکنات مطرح شود مقرون به زمان است اما اقتران به زمان در مورد خدای متعال ممکن نبوده و تنها اصل نسبت وجود دارد نیز صحیح نیست چرا که نسبت مذکور در مورد خدای متعال موجود نیست.

**مطلب دوم:** یکی از ابداعات مرحوم امام رحمه الله این بود که در محل بحث فرمود: همان گونه که در مورد جسم می گوئیم «جوهر مادی ذو ابعاد ثلاثه» یا در مورد انسان می گوئیم «حیوان ناطق» و هیچ کدام از اینها جزء مفهوم و موضوع له جسم نبوده و تحلیل های عقلی هستند، در فعل ماضی نیز اصل نسبت خارجی و واقعی میان ماده و فاعل وجود دارد اما عناوینی مانند حدث، صدور، صادر، سبق و لحوق تحلیل هایی عقلی بوده و در موضوع له موجود نیست.

به نظر ما هر چند این قبیل تحلیلها در تمام الفاظ وجود دارد اما محل بحث در معنا و موضوع له هیئت ماضی است و در نتیجه نظریه ایشان نیز به دیدگاه مرحوم خوئی بازگشت دارد و شاید مقصود مرحوم والد ما نیز همین مطلب باشد چرا که طبق تمامی این مبانی موضوع له نسبت است.

به بیان دیگر این که عقل دلالت بر سبق، لحوق، صادر، صدور و عناوینی از این قبیل داشته و جزء موضوع له نباشند و در نتیجه نسبت در زمانیات مقرون به زمان بوده و در غیر زمانیات مقرون به زمان نباشد صحیح است اما اشکال این است که تحلیل عقلی مربوط به مفاهیم نیست و در دایره حقیقت اشیاء مطرح می شود؛ در نتیجه به عنوان نمونه زمان گذشته یا آینده امری است که توسط اهل زبان و واضع برای فعل ماضی و مضارع قرار داده شده و یا در مصدر زمان در نظر گرفته نمی شود برای همین این امکان وجود داشت که هیئت فعل ماضی برای آینده و هیئت فعل مضارع برای گذشته وضع شود. پس هیچ کدام از اینها ارتباطی به تحلیل عقل ندارد؛ بلکه عقل به صورت کلی می گوید: «الفعل الزماني لا یصدر إلا من فاعل زماني».

به تعبیر دیگر تحلیل عقلی مربوط به حقیقت اشیاء است و زمان ارتباطی به حقیقت اشیاء ندارد. همچنین وجود زمان گذشته یا آینده در افعال، توسط عقل قابل درک نیست.

**مطلب سوم:** هر چند مرحوم حائری رحمه الله فرمود: اگر زمان نسبت به حال اسناد در نظر گرفته شود جزء موضوع له فعل ماضی است اما به نظر ما ایشان ایراد را تنها در تعبیری مانند «مضی الزمان»، «زید یضرب غداً و قد ضرب قبله» حل نمود؛ اما اشکال همچنان در تعبیری مانند «علم الله» و اسناد زمان به مجردات موجود است.

خلاصه این که به نظر ما نمی توان گفت تعبیری مانند «علم الله» مجاز است بلکه در فعل ماضی باید قائل به تعدد وضع شده و مانند اهل نحو - با این فرض که مسئله انسلاخ در کلمات آنها مطرح شده باشد - بگوئیم مقرون بودن فعل ماضی به زمان گذشته مربوط به زمانیات است اما این مسئله در غیر زمانیات به هیچ وجه معنا ندارد؛ در نتیجه نسبت به تعبیر مذکور می گوئیم مقصود ثبوت علم برای خدای متعال می باشد نه این که نسبتی میان علم و خداوند تبارک و تعالی موجود باشد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ